

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه پیام نور

دانشکده علوم انسانی

گروه فلسفه

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فلسفه و کلام اسلامی

۱۳۸۷ / ۸ / ۱۱۵۱

معنای عشق نزد دو متفکر شرق و غرب

(سهروردی و کرکه گارد)

و تأثیر تفکر آن دو در آثار هنری

استاد راهنما: دکتر اسماعیل بنی اردلان

استاد مشاور: دکتر مرضیه اخلاقی

نگارش: افتخار السادات حاجی میر اسماعیلی

اردیبهشت ۸۶

۹۶۱۹۹

## تصویب نامه

### پایان نامه تحت عنوان:

معنای عشق نزد دو متفکر شرق و غرب (سهروردی و کرکه گارد)  
و تأثیر تفکر آن دو در آثار هنری

توسط: افتخار السادات حاجی میر اسماعیلی

تاریخ دفاع:

نمره:

درجه:

### اعضای هیئت داوران

نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبہ علمی	امضاء:
۱- جناب آقای دکتر اسماعیل بنی اردلان	استاد راهنما	استادیار	
۲- جناب آقای دکتر محمد رضا ریخته گران	استاد داور	استادیار	
۳- خانم دکتر مرضیه اخلاقی	استاد مشاور		
۴- آقای دکتر محمدی	مدیر گروه	استادیار	

کتابخانه اساتید ادبیات اسلامی  
مکتب

۱۳۸۷ / ۴ / ۱۳۱۱

تقدیم به :

سپیده دم اشراق  
در آسمان جان

سودای میان تهی ز سر بیرون کن  
از ناز بکاه و در نیاز افزون کن  
استاد تو عشق است چو آنجا برسی  
او خود به زبان حال گوید چون کن

با تشکر فراوان از :

استاد ارجمند جناب آقای دکتر بنی اردلان که راهنمایی ایشان نه فقط هدایت رساله که

راهگشای مسیر زندگییم بود .

همچنین قدردان و وامدار یاری ها و تلاش های هنرمند گرامی جناب آقای بهمن

زارعیان می باشم .

چکیده

پیشگفتار

فصل اوّل - معرفی دو فیلسوف ..... ۱/۱

بخش اول - شیخ شهاب الدین ..... ۱/۲

۱- زندگی نامه سهروردی ..... ۲

۲- آثار سهروردی ..... ۸

۳- شیوه تفلسف شیخ اشراق ..... ۱۱

بخش دوّم - سورن کرکه گارد ..... ۱۹/۱

۱- زندگی نامه کرکه گارد ..... ۱۹/۲

۲- آثار کرکه گارد ..... ۲۴

۳- منش فلسفی کرکه گارد ..... ۲۸

نتیجه گیری ..... ۳۵

فصل دوّم - دیدگاه دو فیلسوف ..... ۳۸

بخش اوّل - سهروردی و عشق ..... ۳۹

۱- مقدمه ..... ۴۰

۲- سهروردی و عشق ..... ۴۲

۳- سهروردی و تعریف عشق ..... ۴۷

۴- سهروردی و حقیقت عشق ..... ۵۰

۵- سهروردی و عشق به خدا ..... ۵۴

۶- قهر و محبت در حکمت اشراق ..... ۵۵

۷- خدا نخستین عاشق و معشوق ..... ۵۷

۸- نظر صدرالمآلهین در باب عشق.....۵۹

۹- نظر هانری کربن در خصوص معنای عشق نزد سهروردی.....۶۳

بخش دوّم - کرکه گارد و عشق.....۶۸

۱- معنای عشق نزد کرکه گارد.....۶۹

۲- عشق مسیحی.....۶۹

۳- عشق طبیعی.....۷۳

۴- متعلق عشق طبیعی.....۷۷

۵- ویژگی های عشق مسیحی.....۸۶

فصل سوّم - تأثیر تفکر دو فیلسوف در هنر.....۹۶

بخش اوّل - عشق و هنر.....۹۷

۱- هنر و زیبایی.....۹۸

۲- هنر تجلی عشق.....۱۰۰

۳- جایگاه خیال در فلسفه اسلامی.....۱۰۴

۴- خیال از دیدگاه رمانتیسیسم.....۱۰۸

۵- جمع بندی.....۱۱۰

بخش دوّم - تأثیر تفکرات سورن کرکه گارد در هنر.....۱۱۲

۱- اگزستانسیالیسم و هنر.....۱۱۳

۲- تأثیر افکار کرکه گارد در آثار فیلمسازان.....۱۱۶

الف - کارل تئودور درایر.....۱۱۸

ب - اینگمار برگمان.....۱۴۲

بخش سوّم - تأثیر تفکرات سهروردی در هنر.....۱۵۲

۱- زبان هنری سهروردی.....۱۵۳

۲- نتیجه گیری.....۱۶۳

## چکیده :

هنر معاصر منفک از جریان‌های فکری نمی‌باشد در حالیکه در جامعه ما هنر هنوز جایگاه واقعی خود را نیافته و ضعیف است ، دلیل اصلی این امر عدم توجه به مبانی نظری و تفکر خودمان می‌باشد لذا این رساله به چگونگی شکل‌گیری آثار هنری از تفکر می‌پردازد . در بیان این مساله به دو نمونه اسلامی و غربی توجه شده است . نمونه اسلامی ، سهروردی و سنت قصه‌گویی اوست . سهروردی از اهل حکمت اولین کسی بوده که از زبان فلسفی به زبان اشاره رو آورده است . و از غرب سورن کرکه‌گارد که در هنر بخصوص هنر سینما تأثیر زیادی داشته است.

از آنجایی که «عشق» با «هنر» ارتباط مستقیم دارد و مسائل هنری مستقیماً متأثر از «عشق» می‌باشند بر آن تأکید شده است.

عشق درک زیبایی ، تمنای زیبایی و تنها راه رسیدن به حقیقت است . حقیقت همان دانایی و دانایی نیکویی و نیکویی همان زیبایی است و خلق آثار هنری بدون جذبۀ عشق رخ نمی‌دهد . این بحث از مباحث بین رشته‌ای می‌باشد که به دلیل کم سابقه بودن این گونه مباحث از صعوبت و دشواری خاصی برخوردار است .



## پیشگفتار

بحث از حکمت اشراقی و فلسفه های اگزیستانس هر یک به تنهایی مجالی فراختر می طلبد. اهتمام ما در این رساله با گذری به شیوه تفلسف «شیخ اشراق» و «سورن کرکه گارد» به بررسی معنای عشق نزد این دو متفکر معطوف شده است و در فصل پایانی سعی شده تا جایگاه تفکر در پیدایش هنر و همچنین تأثیر عشق در «خیال» و «هنر» بیان شود.

دلیل اصلی انتخاب این موضوع، اجتناب از فلسفه انتزاعی و پرداختن به تأثیر فلسفه در حوزه های دیگر می باشد.

لذا سوالات اصلی که مطرح است عبارتند از: عشق در پیدایش آثار هنری چه نقشی دارد؟ و آیا هنر می تواند منفک از مبانی فکری باشد؟ همچنین چه نسبتی بین تفکر و هنر چه در سنت اسلامی و چه در سنت غربی وجود دارد؟

در فصل اول ضمن معرفی اجمالی دو فیلسوف به منش فلسفی هریک پرداخته شده است:

معرفت نزد شیخ اشراق با فهم فلسفی توأم با اشراق انوار که در اثر ترکیه نفس حاصل می شود، بدست می آید و نزد کرکه گارد با مراجعه به خویشتن یا همان حیث موضوعی «Subjectivite». کرکه گارد علم به حقایق و اعیان اشیاء و امور را از راه تفکر منطقی و فلسفی، وهم و کلی بافی می داند. اما سهروردی برهان را معیار تشخیص امور می داند. اما از آن جایی که سهروردی حکمت اشراقی را مشاهده ای وجدانی و معاینه ای عرفانی می داند، می توان گفت هر دو متفکر بر ناتوانی سیر عقلانی محض برای دست یابی به حقیقت معترفند. در این میان عشق از عمیق ترین حالات درونی و شخصی هر فردی است که می تواند انسان را به وادی حقیقت بیاورد. خواه «عشق مسیحی» کرکه گارد باشد، خواه «عشق عرفانی» سهروردی.

عاقبت ما را بدان شه رهبر است

عشق گر زین سر و گر زان سر است

در فصل دوم کرکه گارد در تبیین «عشق مسیحی»، عشق ورزیدن به همنوع را وظیفه ای بدون هیچ حد و مرز و چشم داشت می داند و حتی بالاتر از وظیفه، عشق ورزیدن را دین نامتناهی می داند. این عشق در پی حضور خداوند در جان و دل فرد مسیحی است آن هم به کمک حضور مسیح.

«هیچ کس به آسمان نرفته است مگر پسر انسان که از آسمان فرود آمد.» (انجیل John 3:13)  
یعنی هیچ کس بدون کمک آن کس که از آسمان فرود می آید به آسمان بر نمی شود.

شیخ اشراق عشق را ازلی و جاودانه می داند که در تمام ذرات هستی جاری است. در سلسله مراتب نوری از انوار سافله به انوار قاهره عشق و اطاعت و نیاز است و از انوار قاهره به مادون خود، قهر و تسلط و ناز. و این عشق از معرفت و درک حُسن (جمال و کمال) بر می خیزد و خود در عین حال راه رسیدن به کمال و حسن است. در این سنت سالک به کمک انسان کامل با سیر و سلوک به بارگاه الهی و اصل می شود. سهروردی معتقد است این مراحل و مراتب را با بحث عقلی نمی توان شناخت بلکه برای رسیدن به حقیقت، عشق لازم است. او از اینجا به زبان اشاره و رمز روی می آورد چون می داند که تنها زبانیست که قادر است آن حقایق را بازگو کند. کرکه گارد نیز عشق را متعلق به سپهر ایمان می داند و معتقد است عشق و ایمان پارادوکسیکال، فراکیش و فرا عادتند و از عشق درک منطقی وجود ندارد. اتصال به عالم مثال آنطور که سهروردی آنرا کاملاً ممکن می داند ما را به «مقوله» خیال و اهمیت ادراک خیالی می کشاند. قطعاً عشق و شورمندی های آن در پیدایش ادراک خیالی و تقویت آن عامل مهمی است. از سویی عشق محرک خیال می شود و از سویی دیگر خیال مولد خالق هنر.

لذا در فصل سوم ضمن پرداختن به تأثیر تفکر سهروردی و کرکه گارد در هنر به رابطه عشق و هنر و جایگاه خیال در این مباحث پرداخته شده است.

خیال در میان فلاسفه و متکلمین اسلامی جایگاه رفیعی دارد. با خیال متصل می توان به عالم خیال منفصل راه یافت. بحث سهروردی اینست که عالم خیال یا برزخ که همان عالم فرشتگان است، در اثر سلوک، حقایقش بر انسان در همین دنیا آشکار می شود و این همان اشراق است.

از طرف دیگر، رمانتیک های آلمان در قرن نوزدهم به پشتوانه شیلینگ - استاد کرکه گارد - و انسجام نظری ای که کرکه گارد به آن داد، بیشترین توجه را به مسئله «خیال» کردند. نزد کرکه گارد اصیل ترین اگزیستانس و هست بودن هر انسانی ورود به عالم ایمان است و آن به مدد عشق، الهام و بصیرتی که از عالم خیال نازل می شود، میسر می گردد.

لذا وقتی سخن از اشراق و الهام و خیال می شود دیگر از زبان فلسفی جدا می شویم و به زبان هنر و ادبیات روی می آوریم . چرا که هنر توانایی بیان مطالبی را دارد که عقل قادر به بیان آنها نیست. متأسفانه زبان رمزی و سنت قصه گوئی بعد از سهروردی ادامه نیافت. مگر آنکه در عصر حاضر افرادی مانند هانری کربن و سید حسین نصر به مباحث حکمت نظری در باب هنر قدسی پرداختند که در این رویکرد سهروردی برای آنان در درجه اول قرار دارد. اما در غرب یک انسجام و اتحادی بین تفکر و سایر شوونات زندگی اعم از اقتصاد، هنر، ادبیات و ... بوجود آمد تا جایی که برخی اگزیستانسیالیزم را نهضتی ادبی ، اجتماعی یاد کرده اند. در حالیکه از نظ سابقه تمدن و ذخائر فرهنگی شرق اسلامی به مراتب غنی تر از غرب است اما متأسفانه در بهره برداری از این ذخائر تا کنون حرکت مؤثری صورت نگرفته است. بدون هیچ ارزشگذاری به جرأت می توان گفت که تفکر در غرب زنده و پویاست.

امید آنکه این تطبیق ورود خوبی برای رسیدن به تفکر خودمان و احیای سنت هایمان باشد.

کلید واژه ها :

عشق - عشق مسیحی - فلسفه وجودی - زبان رمزی و اشاره ای

جمال و زیبایی - هنر - خیال - سینما اگزیستانسیالیستی (درایر - برگمان)

فصل اوّل :

معرفی دو فیلسوف

بخش اول - شیخ شهاب الدین سهروردی

۱- زندگی نامه سهروردی

۲- آثار سهروردی

۳- شیوه تفلسف شیخ اشراق

## شیخ شهاب الدین سهروردی

### ۱ - زندگی نامه سهروردی

به سال ۵۴۹ هجری قمری و به روایتی دیگر در سال ۵۵۱ هجری قمری در سهرورد و در یک خانواده روستایی ، کودکی دیده به جهان گشود که بعدها ستاره ایی در آسمان حکمت و اندیشه اسلامی گردید. او شهاب الدین یحیی بن حبش سهروردی ، عارف ، فیلسوف و ادیب بزرگ دوره ی اسلامی بود.

از خانواده و محیط زندگی و کودکی سهروردی اطلاع دقیقی در دست نیست اما گفته می شود که در همان سهرورد رشد نمود. در دانشهای کلامی ، فقهی و حکمی زمان خویش تبحر و تسلط یافت و بعدها به چهره ایی بی بدیل در تفکر اسلامی تبدیل شد.

پدربزرگش امیرک نام داشت که به معنای امیر کوچک است و این نشان دهنده این مطلب است که سهروردی از خانواده عادی و مستمند نبوده است . او تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش انجام داد و پس از آن برای تکمیل دانش ترک دیار نمود و به شهر مراغه سفر نمود و در آنجا در محضر مفسر، فقیه و اصولی شهیر آن روزگار، شیخ مجدالدین گیلانی (جیلی) به فراگیری دانش پرداخت. در شانزده سالگی تمامی فنون را آموخت و پس از آن به سیر و سیاحت پرداخت.

او چنانکه رسم حکماست در همه چیز با تعمق و تأمل می نگرست . غالباً با پای پیاده سفر می کرد، به مشایخ و بزرگان صوفیه ارادت داشت و هر جا که نشانی از ایشان می یافت به حضور می رسید. استاد خاصی در زمینه صوفی گری و عرفان از او ذکر نشده است ، ولی با این همه تعلق خاطر نسبت به عرفان و تصوف ، نمی توانسته استادی نداشته باشد. عرفان و تصوف بیش از هر چیز مورد علاقه سهروردی بوده است. او برای تزکیه نفس و صفای باطن اهمیت ویژه ای قائل است تا آنجا که شرط فهم و درک حقایق حکمت اشراق را تزکیه نفس و صفای باطن می داند.

## استادان سهروردی

نخستین استاد او شیخ "مجدالدین جیلی" (گیلانی) بود. جیلی که تحت تأثیر آراء مشائیان قرار داشت، به فقه و مسائل فقهی بیشتر از کلام و فلسفه اهمیت می داد. سهروردی و "فخرالدین رازی" (متکلم و فیلسوف بزرگ هم عصر سهروردی) با هم در محضر استاد حاضر می شدند و از محضر درس جیلی موضوعات کلام و مسایل فلسفی را می آموختند.

درضمن سهروردی در این زمان از محضر شیخ "ظهیرالدین قاری" نیز سود می برد و از محضر این دو استاد، ادبیات فارسی، صرف و نحو زبان عربی، معانی و بیان و علوم بلاغی، کلام، تصوف، تفسیر، تاریخ، منطق، فلسفه، اصول فقه، فقه، عرفان، ریاضیات و رجال و حدیث را فراگرفت.

سهروردی پس از ترک مراغه به اصفهان رفت و در آنجا به حوزه درس "ظهیر فارسی" وارد گشت. او کتاب "البصائرالنصیریة" تألیف "عمر بن سهلان ساوی" را نزد استاد ظهیر فارسی درس گرفت که این کتاب، کتابی است در منطق و خلاصه ای از آراء منطقی ابن سینا را در بر دارد.

دیگر استاد او در علوم فلسفی "فخرالدین ماردینی" است. نام اصلی او "ابوعبدالله محمدبن عبدالسلام بن عبدالرحمان انصاری" است و چون زادگاهش شهر ماردین بوده است به فخرالدین ماردینی شهرت داشت. او که در علوم زمان خویش بخصوص در حکمت و فلسفه از صاحب نامان عصر بود، حکمت را در ماردین از مردی همدانی فرا گرفت، پزشکی را نیز نزد "امین الدوله ابن تلمیذ" آموخت. او در سالهای پایانی عمر به دمشق و حلب رفت و مجدداً به ماردین برگشت و در همان جا در سن هشتاد و سه سالگی به سال ۵۹۴ هجری قمری درگذشت.

سهروردی نیز تحت تأثیر این استاد، آراء ابن سینا را در شکل گیری اندیشه های فلسفی اش سهیم داشت که نمی توان نقش آن را در افکار سهروردی نادیده گرفت.

پس از درگذشت فخرالدین ماردینی ، سهروردی به آناتولی ترکیه سفر نمود و در دیار بکر منزل نمود. در ترکیه مدتی را نزد سلطان آن دیار "عمادالدین قره ارسلان" گذراند و نخستین اثر فلسفی خود "الالواح العمادیه" را به نام این سلطان تحریر نمود.

## شهادت سهروردی

در آن روزگار در شهر حلب ، جوّی بر علیه فیلسوفان بود و آنان که اهل شریعت بودند و هم فقیهان، حکمت و تصوف را مورد شماتت و آنان را مورد بی مهری و آزار قرار می دادند، حتی تهمت های بی دینی ، بد دینی و گاه ارتداد و ... به آنان ابراز می شد. بخصوص رواج تشیع فاطمی و اسماعیلی در آن روزگار ، حاکمان سنی مذهب را به هراس می انداخت. لذا مردم را از طریق روحانیون وابسته ، تهییج نمودند و فقها هم با فتوا و حمایت ، حکام را حمایت می نمودند و آنان حتی فرمان قتل صوفیان و فیلسوفان و عارفان را صادر می نمودند. سهروردی که هم در عرفان سرآمد بود و هم بی باک و دارای شجاعت فکری و روحی و هم یاغی بر علیه نظام های مخرب فقهی آن زمان ، در فهرست دشمنان دین قرار گرفت و فرمان قتل او صادر گردید.

قبلاً" نیز منصور حلاج را بر دار کشیده بودند و عمادالدین نسیمی ، عارف برجسته حروفی مذهب را زنده زنده پوست کنده بودند.

" سدیدن دقیقه " دوست و هم مباحثه ی سهروردی می گوید :

"شیخ فخرالدین ماردینی همواره از هوش و ذکاوت و فصاحت سهروردی تعریف می کرد، اما تاکید داشت که به سبب تهور و بی مبالاتی اش بر آینده ی وی بیمناک است ".<sup>۱</sup>

"الباستان الجامع لتواریخ الزمان" نوشته « عماد الدین اصفهانی» کهن ترین متن تاریخی است که به شهادت سهروردی اشاره دارد :



" سال ۵۸۵ هجری قمری سالی است که در آن قتل فقیه شهاب الدین سهروردی و شاگردش شمس الدین روی داد. پس از چند روز دستگیری و توقیف در قلعه ی حلب ، فقیهان آن شهر بر ضد او برخاستند ، بجز دو فقیه یعنی فرزندان جهبل که گفتند وی مردی فقیه است ، و مناظره با شخصی همچون او در قلعه درست نیست . می باید به مسجد جامع آید ، و فقیهان همگی گرد آیند و مجلس برای گفتگو با او ترتیب دهند به گونه ای که در مورد خلاف با حجت و دلیل بر وی چیره شوند ... در مورد علم اصول نتوانستند با او گفتگو کنند. به او گفتند : تو در تالیفات خویش گفته ای خداوند قادر است پیامبری بیافریند و این محال است . به ایشان گفت : قدرت خداوند را حدی نیست . آیا چنین است که هرگاه آن قادر چیزی را خواست بر او محال باشد؟ گفتند : آری . گفت : پس خداوند بر هر امری قادر است . گفتند : کافر شدی . و برای تکفیرش وسایلی برانگیختند " .<sup>۲</sup>

" ابن شداد " در کتاب " النوادر السلطانیة و المحاسن الیوسفیه " که به " سیرت صلاح الدین " مشهور است ( کتاب زندگینامه ی صلاح الدین ایوبی ) چنین می نویسد :

" صلاح الدین ایوبی - رحمة الله علیه - نسبت به تعظیم شعایر دینی بسیار همت داشت ... و نسبت به جمیع آنچه که شرایع از آن سخن گفته اند و پذیرش آن سینه ای گشاده داشت. او همچنین نسبت به فیلسوفان و معتزلیان و معاندان شریعت بغض شدید داشت ، و از همین روی بود که فرمانروای شام یعنی فرزندش ملک ظاهر - که خداوند یارانش را عزت دهد - امر کرد تا جوانی را که تازه بالیدن گرفته بود و به او سهروردی می گفتند، به قتل برساند. درباره سهروردی گفته اند که او معاند شرایع بود و مبطل آنها. پس ملک ظاهر در مقابل این فرمان نخست سستی کرد، ولی سپس این امر را به انجام رساند " .<sup>۳</sup>

نویسنده کتاب " الوافی بالوفیات " به نقل از " ابن جوزی " می گوید که سهروردی در مناظره ای که با فقیهان داشت بر ایشان غلبه کرد.

" ابن ابی اصیبعه " در کتاب " عیون الانباء فی طبقات الاطباء " در باره سهروردی می نویسد :

" او امام عالم فاضل ابوحفص عمر بن ... است. او در علوم فلسفی زمان خویش بی همتا بود، و در فنون فلسفی روزگار خویش جامعیت داشت . در اصول فلکی نیز مطلع بود. بسیار باهوش بود، و فطرت نیکی داشت ، و فصیح می نوشت . هیچکس با او مناظره نکرد جز آنکه شکست خورد و هیچ دانشجویی با او بحث نکرد جز آنکه به استادی وی اعتراف کرد. اما علم او بیش از عقلش بود. او به نزد شیخ ماردینی رفت و آمد داشت، و شیخ فخرالدین ماردینی در باره ی او به ما می گفت : چقدر این جوان باهوش است و فصیح . من برای او در زمان خودمان نظیر نمی بینم اما از آخر کار او سخت بیمناکم چرا که وی بسیار بی باک است و سری نترس دارد" .<sup>۴</sup>

در آنچه که نقل کرده اند ، علت مرگ سهروردی را حسادت به علم او دانسته اند و ترس و هراس شیوخ و اعیان از قدرت کلام و علم و شریعت او و هم اعتقادش، موجب شد که علمای شام نامه ها به مصر و به محضر سلطان صلاح الدین ایوبی گسیل داشتند و او را از گمراه شدن پسرش توسط سهروردی ترساندند که در نتیجه صلاح الدین او را تبعید و زندانی و آخر الامر مرگ مشکوک او را در زندان فراهم آورد.

در کتاب «تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام» نوشته « شمس الدین محمد بن احمد ذهبی " چنین آمده است :

" یحیی بن حبش ابن امیرک شهاب سهروردی فیلسوف ... سلطان صلاح الدین ایوبی را ترساندند از اینکه این شیخ شهاب اعتقاد پسر او را فاسد نماید، و بر این سخن ، سخنها فزودند. پس این امر باعث شد تا سلطان صلاح الدین نیز به خط قاضی فاضل نامه ای به پسرش ملک ظاهر نوشت و در آن او را امر به قتل سهروردی کرد. در نامه تاکید شده بود که سهروردی نباید تبعید شود یا به وجهی از وجوه زنده بماند بلکه او حتما باید کشته شود. پس چون راهی جز قتل باقی نبود، در اواخر سال ۵۸۶ در قلعه ی حلب او را به گونه ای که وی خود برگزیده بود، یعنی با قطع غذا و آشامیدنی اش کشتند. در این هنگام او سی و شش ساله بود" .<sup>۵</sup>

ذهبی از " بهاءالدین ابن شداد " نقل می کند که جنازه ی سهروردی مدتی نیز مصلوب بوده است.<sup>۶</sup>

شمس تبریزی بر آن است که سهروردی انگیزه های سیاسی داشته و بر خلاف ظاهر شریعت بر آن بوده است تا "درم و دینار بر گیرد که سبب فتنه هاست ". یعنی بدین ترتیب سهروردی با انباشتگی ثروت در نزد یک طبقه و محرومیت توده های مردم مخالفت داشته و با آن ناسازگاری احساس می کرده است. بنابر عبارت شمس تبریزی ، نفس وجود سرمایه از دید سهروردی سبب فتنه و فساد و گمراهی و باعث پدید آمدن مصائب اجتماعی و فردی است.<sup>۷</sup>

برخی از محققان نیز علت قتل سهروردی را گرایش های شیعی اش دانسته اند.

" فون کریمر " و " هورتن " دو مستشرق شهیر و برجسته از آن جمله اند و آن اینکه موضوع امامت و طرز تلقی خاص سهروردی از آن ، به اندیشه های شیعی ، صورتی نو و فلسفی بخشیده است.

در این تلقی آراء سهروردی در باب امامت آشکارا به ایده های باطنیان در این جهت نزدیک شده و گفتار او درباره ی امامت انگیزه ای است ناشی از آراء شیعیان در این موضوع.

فون کریمر بر آن است که در تلقی سهروردی فرزندان امام علی بن ابیطالب صورتهای جلی خداوندند ، و بدینسان آموزه های او در این باب مستلزم نفی هر نوع حاکمیت غیر علوی است. این رای انگیزه ای سیاسی برای واژگونی هر گونه حاکمیتی پدید می آورد. "هورتن" نیز بر این سخن سهروردی تکیه و تاکید دارد که آن فیلسوف گفته است : "زمین هیچگاه از حجت تهی نخواهد شد".

## ۲ - آثار سهروردی

استاد دکتر "محسن کدیور" در مقاله‌ی ارزشمند خویش "کتاب شناسی توصیفی فلسفه اشراق" آثار سهروردی را در شش دسته تقسیم کرده است که تقسیم بندی جالب توجهی است.<sup>۸</sup>

دسته اول آثار سهروردی آثاری است که مختص بیان آموزه های اشراقی وی است. در واقع یک کتاب سهروردی چنین است و آن نیز "حکمة الاشراق" اوست. سهروردی بارها بر اهمیت این کتاب تاکید می کند و متذکر می شود که حقیقت نظام فلسفی او را باید در این کتاب جستجو کرد.

کتابی که سیستم اشراقی قوام یافته توسط او را باید در آن مورد پژوهش و ارزیابی قرار داد؛ فلسفه ای مشرقی که توسط او تجدید سازمان یافته و بنیادی نو پذیرفته است.

دسته ی دوم آثار سهروردی متونی است که سهروردی به تبعیت از حکیمان مشایی به تالیف آنها پرداخته است. این آثار در واقع گونه ای آثار تعلیمی است ، چرا که سهروردی اساساً در پی عبور از متافیزیک مشایی است. چهار کتاب "التلویحات" ، "المشارع و المطارحات" ، "المقاولات" و "اللمحات" که همگی به زبان عربی تالیف شده اند، در زمره ی این آثار بر شمرده می شوند. تلویحات نسبت به سه کتاب دیگر حایز اهمیت فزون تری است . مطارحات به یک تعبیر ، شرح و تفسیر تلویحات است. المقاولات شامل تأملات بعدی سهروردی در این نوشته است و حکم الحاقیه و تبصره و تعلیقات بر آن را دارد. لمحات را نیز می باید خلاصه و چکیده ای از تلویحات محسوب داشت.

دسته ی دیگر آثار سهروردی ، رساله های میانه ی سهروردی است . رسایلی که نه کوتاهند و نه مبسوط . رساله هایی همچون "هیا کل النور" و "الالواح العمادیه" از این دسته آثارند. این دو اثر به زبان عربی است ، اما این دومی توسط خود سهروردی به فارسی نیز ترجمه شده است. رساله در اعتقاد حکما به زبان عربی نیز از این دسته آثار است. دو رساله ی "بستان القلوب" و "پرتو نامه" را نیز می توان در زمره ی این آثار برشمرد، به شرطی که مسئله ی انتساب اولی به سهروردی قطعیت یابد.